

همایش

بررسی تحولات افغانستان

(در یکصد سال اخیر)

۱۳۸۵ آذر ۲۶

فهرست مطالب

- مقدمه دبیر همایش / دکتر حسین احمدی ۱
- برنامه همایش ۵
- خلاصه مقالات :
۱. بررسی سیاستهای استعماری انگلیس در افغانستان/دکتر یوسف متولی..... ۶
۲. علل عدم موفقیت مجاهدین در تشکیل دولت اسلامی/حجت الاسلام سید محمدحسینی ۸
۳. مناسبات پاکستان و افغانستان (۱۳۵۷-۱۳۲۶ ش)/محمدعلی بهمنی قاجار..... ۱۳
۴. عوامل داخلی پیدایش طالبان /مولوی سروری..... ۱۵
۵. طالبان و پیامدهای آن بر منطقه /دکتر محمد جعفر جواد ۱۷
۶. شناخت جریانهای قدرت در افغانستان /دکتر نوذر شفیعی ۱۸
۷. بررسی عملکرد موافقتنامه بن /محمدرحیم افضلی..... ۲۰
۸. دلایل حضور امریکا در افغانستان /دکتر سیف اله فضلی نژاد..... ۲۶
۹. تروریسم ابزاری برای اشغال افغانستان /دکتر علی واحدی ۲۹
۱۰. مفهوم دفاع پیش دستانه و اقدام امریکا درحمله به افغانستان /دکتر حمیدرضا جمالی ۳۲
۱۱. جنگهای افغان و انگلیس (اول تا سوم)/جمیله روح زنده ۳۸
۱۲. سیاست هند در افغانستان / دکتر اسماعیل شفیعی ۴۱
۱۳. افغانستان و معضل جهانی مواد مخدر/ دکتر سید وحید ظهوری حسینی..... ۴۳

مقدمه

دکتر حسین احمدی

دبیرهمایش

و

رئیس گروه مناطق همجوار ایران

در سالهای پایانی قرن هیجدهم به دلیل انقلاب فرانسه و اتخاذ رویکرد جدیدی از سوی این کشور در جهت حضور در شرق و همچنین حضور گسترده انگلیسی ها تحت عنوان کپانی هند شرقی در هندوستان و بالاخره مهیا شدن شرایط توسعه طلبی ارضی برای روسیه، ایران ناخواسته تحت الشعاع منافع سه قدرت اول جهانی به میدانهای بزرگ دیپلماسی با حداقل اطلاعات لازم کشیده شد. بعد از قتل نادرشاه افشار، حکومت نیم بند زندیه با تسلط بر بخشی از ایران نتوانست مرزها را گسترده ای را با جهان خارج برقرار کند. فتحعلی شاه قاجار بدون داشتن اطلاعات لازم از منافع قدرتهای بزرگ سعی در جلب حمایت یکی از دو قدرت فرانسه یا انگلیس را برای مقابله با روسیه را لازم می دید. ابتدا ایرانیان فین کن اشتاین را توفانی حساب می کردند که روسیه را در می نوردد اما این توفان که هنوز نماینده اش - گاردان - به ایران نرسیده بود با عهدنامه

تیلست تبدیل به نسیمی سریع و زودگذر شد.

در نتیجه با اتحاد روسیه و فرانسه در کوتاه مدت اسیر انگلستانی شدیم که می خواست از اتحاد این دو قدرت خطری متوجه هندوستان نشود. پس از رفع خطر ناپلئون ایران ماند و انگلستان و هر بلایی که خواستند به سر کشور و ملت ما آوردند و مرزهای ایران را تنگ و تنگتر کردند، انگلیسیها شروع به اختلافات بین طوایف و مذاهب و سپس ایجاد مرزهای ساختگی نمودند. هنگامی بسیاری از ملتها پی به نیرنگ قدرتهای بزرگ بردند که انجام هرگونه رجعتی دیر شده بود.

افغانستان به دلیل کثرت وجود اقوام و طوایف، شرایط ویژه جغرافیایی و داشتن همسایگان متعدد با شرایط ویژه اقتصادی، نظامی، سیاسی و مذهبی همیشه مورد توجه قدرتهای جهانی بوده است. از زمان استقلال افغانستان از انگلیس در سال ۱۹۱۹ این کشور همیشه تحت تاثیر منافع قدرتهای بزرگ جهانی طعم امنیت و رفاه را به خود ندیده است با این وجود همواره افغانیان در برابر قدرتهای خارجی پایداری کرده اند جنگهای متعدد با انگلیسیها، مبارزه با تجاوز نظامی شوروی و امروزه درگیری با نیروهای غربی بخشی از اهداف بلند ملت افغانستان را در راه به دست آوردن هویت مستقل خود تشکیل دهد.

با خروج نیروهای شوروی در حالی همگان در انتظار افغانستانی دارای حکومتی قدرتمند و با صلح و ثبات بودند منافع قدرتهای بزرگ و بعضی از قدرتهای داخلی دست به دست هم از دست یابی به چنین هدفی جلوگیری کرد.

با حمایت قدرتهای غربی و با پول ملل مسلمان طالبان نشو و نما یافت به تخریب چهره اسلام و مسلمانان در جهان پرداخت و آن چنان راه افراطی در پیش گرفت که قدرتهایی که نقش اصلی را در تشکیل آنها داشتند با موافقتنامه ئی زمینه حضور خود را در افغانستان فراهم کردند. انتظارات جهانی از حضور نیروهای ناتو به رهبری امریکا در افغانستان، ایجاد امنیت و آسایش، افزایش قدرت اقتصادی، پائین آمدن کشت مواد مخدر و ... بود اما عملاً بی ثباتی سیاسی، اقتصادی و کشت مواد مخدر مضاعف شد.

آیا ایالات متحده امریکا و نیروهای ناتو توان برقراری امنیت در افغانستان را ندارند؟ آیا آنها از پس چند هزار شبه نظامی بر نمی آیند؟ پس چگونه داعیه رهبری جهان و نظم نوین جهانی را در سر می پروراندند؟ آیا نا امنی وسیله ای برای موجه جلوه دادن حضور نیروهای غربی در افغانستان می باشد؟ گروه ((مناطق همجواری ایران)) موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران با همکاری بنیاد فرهنگی کوثر

افغانستان از مدتها قبل تصمیم به برگزاری همایشی با عنوان ((بررسی تحولات افغانستان (در یکصد سال اخیر))) با حضور پژوهشگران ایرانی و افغانستانی را داشت که امیدواریم با برگزاری این همایش گامی در راستای شناخت بهتر از تحولات افغانستان برداشته باشیم.

برنامه همایش
بررسی تحولات افغانستان (در یکمده سال اخیر)

ساعت	موضوع سخنرانی	سخنران
۹-۹/۰۵	————	تلاوت آیاتی از قرآن کریم
۹/۰۵-۱۹/۱۵	گزارشی از شکل گیری همایش	دکتر حسین احمدی استاد دانشگاه ودبیر همایش
۹/۱۵-۱۰/۴۰	جلسه اول	
————	رئیس جلسه	خانم دکتر فاطمه فاطمی عضو لویه جرگه و عضو موسس بنیاد کوثر
۹/۱۵-۹/۳۵	بررسی سیاستهای انگلیس در افغانستان	دکتر یوسف متولی استاد دانشگاه
۹/۳۵-۹/۵۰	علل عدم موفقیت مجاهدین در تشکیل دولت اسلامی	حجت الاسلام سید محمد حسینی عضو موسس بنیاد کوثر
۹/۵۰-۱۰/۱۰	مناسبات پاکستان و افغانستان (۱۳۵۷-۱۳۲۶ش)	آقای محمدعلی بهمنی فاجار پژوهشگر مسائل افغانستان
۱۰/۲۰-۱۰/۲۰	————	پرسش و پاسخ
۱۰/۲۰-۱۰/۴۰		پذیرایی
۱۰/۴۰-۱۱/۴۰	جلسه دوم	
	رئیس جلسه	دکتر محمد مهدی مظاهری استاد دانشگاه
۱۰/۴۰-۱۰/۵۵	عوامل داخلی پیدایش طالبان	آقای مولوی سروری عضو شورای علمای افغانستان
۱۰/۵۵-۱۱/۱۰	عوامل موثر در انتقال قدرت به ناتو از جانب امریکائیا	دکتر سید عبدالحمید معصومی عضو موسس بنیاد کوثر
۱۱/۱۰-۱۱/۳۰	شناخت جریانهای قدرت در افغانستان	دکتر نوفر شفیعی استاد دانشگاه
۱۱/۳۰-۱۱/۴۰		پرسش و پاسخ
۱۱/۴۰-۱۳/۳۰		نماز و ناهار
۱۳/۳۰-۱۴/۴۰	جلسه سوم	
	رئیس جلسه	دکتر رضا شعبانی استاد دانشگاه
۱۳/۳۰-۱۳/۴۵	بررسی عملکرد موافقتنامه بن	آقای محمدرحیم افضلی از نیروهای جهادی افغانستان
۱۳/۴۵-۱۴	دلایل حضور امریکا در افغانستان	دکتر سیف اله فضلی نژاد استاد دانشگاه
۱۴-۱۴/۱۵	ترویرسیم ابزاری برای اشغال افغانستان	آقای دکتر علی واحدی عضو موسسه بنیاد کوثر
۱۴/۱۵-۱۴/۳۰	منهوم دفاع پیش دستانه و اقدام امریکا در حمله به افغانستان	دکتر حمید رضا جمالی استاد دانشگاه
۱۴/۳۰-۱۴/۴۰		پرسش و پاسخ
۱۴/۴۰-۱۵		پذیرایی
۱۵-۱۶/۳۰	جلسه چهارم	
	رئیس جلسه	دکتر علیرضا بیگدلی
۱۵-۱۵/۱۵	جنگهای افغان و انگلیس (اول تا سوم)	خانم جمیله روح زنده پژوهشگر مسائل افغانستان
۱۵/۱۵-۱۵/۳۵	سیاست هند در افغانستان	دکتر اسماعیل شفیعی استاد دانشگاه
۱۵/۳۵-۱۵/۵۰	افغانستان و معضل جهانی مواد مخدر	دکتر سید وحید ظهوری حسینی عضو موسس بنیاد کوثر
۱۵/۵۰-۱۶/۲۰		پرسش و پاسخ
۱۶/۲۰-۱۶/۳۰		جمع بندی نهایی

بررسی سیاست های استعماری انگلیس در افغانستان

دکتر یوسف متولی

استاد دانشگاه

یکی از بارزترین مسائل تاریخ سیاسی افغانستان در قرون اخیر، حضور سیاسی و نظامی و دخالت های استعماری انگلستان در مسائل داخلی و خارجی این کشور و تبعات ناشی از آن است. تاسیس کمپانی هند شرقی در سال ۱۶۰۰ میلادی شروعی بر فعالیت های استعماری انگلستان در منطقه شبه قاره هند بود. کارگزاران این شرکت که در واقع نمایندگان دولت انگلیس بودند، بر آن شدند تا در راستای حفظ این مستعمره بزرگ دست به هر اقدامی بزنند. حفظ این منطقه در مقابل تهدیدات همسایگان و رقبای جدید استعماری چون روسیه و فرانسه و همچنین حکام محلی و منطقه ای، اساسی ترین سیاست آسیایی انگلستان بود. در راستای این سیاست آنان توجه ویژه ای را به افغانستان به عنوان یک رقیب معطوف داشتند. نزدیک شدن روس ها به مرزهای افغانستان و برقراری ارتباط بین برخی از حکام افغانی و دولتمردان روسیه — حساسیت موضوع افزود. به همین دلیل انگلیسی ها سیاست معروف

((افغانستان سپر بلا و بهترین وسیله ی دفاع از هندوستان)) را در پیش گرفتند. آنان در این راستا اقدامات گوناگونی را انجام دادند تا بتوانند سلطه سیاسی و نظامی بر افغانستان داشته باشند. ایجاد درگیری بین افغانستان و ایران در زمان های مختلف و با نیت تضعیف هر دو کشور، حمایت از حکام دست نشانده، یورش های نظامی و جنگهای سه گانه با افغانستان در زمره مهمترین این اقدامات بوده است. اقداماتی که در مجموع زمینه های توسعه نیافتگی جامعه ی افغانستان را در زمینه های مختلف به وجود آورده است.

عدم موفقیت مجاهدین در تشکل دولت اسلامی

حجت الاسلام سید محمد حسینی

عضو موسسه بنیاد فرهنگی کوثر

عوامل داخلی :

- ۱ - بحران هویت ، این بحران بدان معنی که افراد یک جامعه واحد در بین شان احساس تعلق چندگانه داشته باشند. بحران مذکور وحدت ملی را خدشه دار نموده که در ادبیات سیاسی افغانستان اصطلاحاتی مانند: پشتونستان ، تخارستان ، هزارستان و ... مطرح گردیده است.
- ۲ - بحران مشروعیت، عبارت از دست یابی به توافق همه جانبه برای سرنوشت در حکومت است اگر حکومت گران بطور کلی مورد قبول مردم نباشد بحران مشروعیت به وجود می آید مانند حکومت کمونیستها در حضور شوروی و بیگانگان دیگر .
- ۳ - بحران مشارکت ، در این بحران نبود مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی، انتخابات و تظاهرات مسالمت آمیز اقوام و شرکت ندادن آنان است مانند ندیده گرفتن شیعیان در دولت موقت مجاهدین در پاکستان در سال ۶۸ و انتقال آن

دولت به داخل افغانستان در سال ۱۳۷۱ ، مشروع ندانستن آن دولت از جانب احزاب شیعه .

راه حل بحران هویت:

- هویت عامل افتخار برای هر نسل بوده که تصمیم داده شود تا هویت مشترک گسترش یابد. به مواردی در کوتاه مدت و بلند مدت توجه گردد :
- ۱- تلاش برای ایجاد جامعه توسعه یافته، در ابعاد مادی و معنوی از لحاظ سیاسی ، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی .
 - ۲- اتحاد استراتژی وحدت در کثرت رهبران سیاسی و فرهنگی ، هویت های متکثر را در درون خود جاه دهند. مثلاً افغانستان سیستم حکومت اسلامی وجه مشترک برای تمامی اقوام و مذهب شیعه و سنی می باشد.
- راه حل بحران مشروعیت:
- امنیت و اطاعت ، زمانی به وجود می آید که جامعه بدانند قدرت حاکم مشروع است که حاکمیت بر باورهای جامعه منطبق باشد. منابع و شیوه های مشروعیت :
- الف - جامعه سیاسی ، تا افراد به جامعه اعتقاد داشته و همسوی موثری در تاریخ ، فرهنگ و نظام سیاسی را ثابت کنند.
 - ب - نهادهای اجرائی مشروعیت نشان در آن است که اشخاص با صلاحیت ، بر اساس ضوابط انتخاب گردند تا امانت را اشخاص صادق در دست گیرند.

ج - نهاد تصمیم‌گیری (مجلس) بدین نحو باشد که نمایندگان تمامی اقوام و مذاهب ((جعفری و حنفی)) با توجه به میزان جمعیتشان، در شورا به صورت قانونی حضور داشته باشند.

د - قوه قضائیه در این نهاد باید به دور از گرایش‌های شخصی و گروهی بر مبنای استنباطات قوانین قضای از جانب فقهای شیعه امامیه و سنی حنفی تبیین گردد.

راه حل بحران مشارکت:

بدین صورت که تمامی جمعیت‌های قومی و مذهبی در تعیین سرنوشت‌شان سهم عادلانه داشته باشند تا مشارکت همه‌جانبه در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تثبیت گردد.

زمینه‌های خارجی بحران‌ها الف - تجاوز شوروی:

۱- مناسبات افغانستان و شوروی از سال ۱۹۱۹ در زمان امان‌الله خان و به رسمیت شناختن استقلال افغانستان قبل از خروج انگلیس آغاز گردید. انعقاد دوستی بین دو کشور، در فوریه ۱۹۲۱ امضا گردید. آموزش در سال ۱۹۲۱ و ارسال اسلحه به افغانستان از شوروی در سال ۱۹۳۱ و تشکیل احزاب طرفدار شوروی ((حزب دموکراتیک خلق)).

۲- کودتای داودخان در سال ۱۳۲۵ و نزدیکی بیشتر شوروی گرایش داود به طرف آمریکا و سرنگونی داود توسط حزب کمونیست.

۳- کودتای کمونیستی حزب دموکراتیک خلق در ۷ ثور (اردیبهشت) سرآغاز ورود ارتش سرخ شوروی در افغانستان.

۴- تجاوز آشکار شوروی و کشته شدن ((حفیظ‌الله امین)) توسط شوروی و روی کار آوردن ((بیرک کارمل)) در تاریخ ۶ جدی (۶ دی ماه) که قیام سرتاسری ملت را به دنبال داشت. که حکومت دست‌نشانده و شوروی متجاوز، جهت مقابله با نهضت مقاومت اسلامی و سرکوبی آن، از روش‌های ذیل استفاده کردند؛ الف - تشکیل ((جبهه ملی پدروطن)). ب- استقرار و شبه نظامیان (ملیشیا) ج - نفوذ در بین مجاهدین و ضربه زدن به آنها.

ب : امریکا:

مبارزه با اصول گرائی اسلامی و جایگزینی مهره‌ای غرب در افغانستان با پیشاهنگی پاکستان و اختلاف افکنی بین مجاهدین با همکاری سازمان اطلاعات ارتش پاکستان ((آی اس آی)) و سازمان سیا.

ج : پاکستان: اهداف:

۱. تضعیف قدرت و توانایی‌های ملی در افغانستان. ۲. ایجاد یک دولت ضعیف و همسو در افغانستان. ۳. تبدیل افغانستان به بازار مصرف کالاهای پاکستانی. ۴. قطع و یاکمرنگ ساختن روابط سیاسی و اقتصادی افغانستان با کشورهای هند و جمهوری اسلامی ایران. ۵. تسلط بر راه‌های ارتباطی آسیای مرکزی و هند برای تسخیر منافع نفت و گاز. ۶. خاتمه بخشیدن به

نگاهی بر مناسبات افغانستان و پاکستان

محمدعلی بهمنی قاجار

پژوهشگر مسائل افغانستان

افغانستان و پاکستان کشورهایی هستند که افزون بر همسایگی از پیوندهای عمیق نژادی، فرهنگی و تاریخی برخوردارند. با این حال بنا به دلایل گوناگونی مناسبات دو کشور یاد شده همواره تنش زا بوده است روابط دولتهای افغانستان و پاکستان، چند دوره اصلی را پشت سر گذارده، که در هر دوره عواملی موجبات تلخی مناسبات دو جانبه گردیده است. در حقیقت سیر تاریخی روابط پاکستان و افغانستان را می توان به چهار مقطع مهم تقسیم کرد. دوره اول، فاصله سالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۵۷ را در بر می گیرد. در این دوره مسئله پشتونستان در روابط دو کشور سایه افکننده بود و منشأ بروز اختلافات بسیاری شد.

در دوره دوم که از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱ طول کشید، نهضت مقاومت افغانستان شکل گرفت و پاکستان به یکی از کشورهای خط مقدم جبهه کمک به مجاهدین تبدیل شد.

موضوع خط دیورند و مسئله پشتونستان ۷. تبدیل نمودن افغانستان به کشور حایل ۸. سد نفوذ ((روسیه و هند)) در افغانستان یا قطع روابط آنان با افغانستان ۹. افغانستان میدان تمرین و مانورهای جنگ و بالا بردن توان نظامی و استخباراتی پاکستان.

توانایی های پاکستان جهت تطبیق اهداف مورد نظر از این قرار است:

۱. شناخت تمام نقاط استراتژیک، رهبران و فرماندهان جهادی
۲. تماس و روابط سازمان های جاسوسی پاکستان با مهاجرین افغانستان
۳. راه اندازی جنگ های داخلی افغانستان، با تجهیز و تعمیق بعضی از احزاب و سران.
۴. ایجاد گروه طالبان، تشدید جنگ و تجاوز پاکستان، با همکاری آمریکا و عربستان جهت کاهش روابط دولت اسلامی با جمهوری اسلامی ایران.

د: عربستان و امارت متحده عربی

بعد از ظهور طالبان کشورهای مذکور، از بزرگترین حامیان منابع مالی با هدف ایجاد اختلاف در میان مجاهدین و ترویج وهابیت و رقابت شدید با جمهوری اسلامی ایران داشته اند که بحرانها را تشدید نمودند و باعث عدم موفقیت دولت اسلامی مجاهدین گردیدند.

زمینه و عوامل داخلی پیدایش طالبان

مولوی سروروی

عضو شورای علمای افغانستان

افغانستان سرزمینی است که سرنوشت سیاسی آن به عنوان یک کشور فقیر و کوچک با یک رشته تحولات تاریخی گره خورده است.

هر جنگ و نا آرامی در این کشور ویرانی و آشفته‌گی‌های عظیمی را برجا گذاشته است. افغانستان مملکتی است که انگلیس و شوروی سابق بخاطر تجاوز خویش در آن تلخترین شکست‌ها چشیده‌اند. مردم افغانستان نتوانسته‌اند همیشه پیروزی‌های خود را تا آخر حفظ نمایند و آن را از آفات تفرقه و نفاق بدور نگه‌دارند. در سه دهه اخیر تحولات بسیاری در این کشور رخ داده است که از جمله آنها یکی هم ظهور طالبان در صحنه سیاسی افغانستان می‌باشد.

طالبان در ۱۹۹۴ م شهر اسپین بولدک در مرز قندهار و پاکستان را بعد از یک درگیری شدید به تصرف خویش درآوردند که منتسب به مدارس محرومین بودند. سخنگوی ایشان اعلام کرد هدف ایشان امنیت کشور و از بین بردن دسته جات مسلح محل می‌باشد.

دوره سوم از پیروزی مجاهدین آغاز شد و تا سال ۱۳۸۰ یعنی تحولات پس از حادثه ۱۱ سپتامبر در آمریکا به طول انجامید، در این دوره ، پاکستان با حمایت از گلبدین حکمتیار او پس از آن از طالبان به بی ثباتی و نا امنی در افغانستان دامن زد .

مرحله چهارم مناسبات افغانستان و پاکستان نیز بدنبال سقوط طالبان و ایجاد نظام سیاسی نوین افغانستان آغاز گردید در این دوران با توجه به تشکیل دولتی برآمده از رأی مردم در افغانستان و همچنین پشتیبانی جامعه جهانی از دولت افغانستان ، انتظار می رفت که مناسبات افغانستان و پاکستان روبه گرمی نهاده و از عضویت‌های پیشین کاسته شود، اما به دلیل حمایت برخی از محافل قدرت پاکستان از بقایای طالبان و ناکامی دولت افغانستان در برقراری کامل امنیت در مرزهایش، با پاکستان ، همچنان مناسبات افغانستان و پاکستان تنش‌زا بوده است.

مقاله‌نگاهی بر مناسبات افغانستان و پاکستان تلاشی است برای بررسی ابعاد گوناگون مناسبات افغانستان و پاکستان از هنگام تاسیس دولت پاکستان تا برهه زمانی حاضر در این مقاله سعی می‌گردد تا به ویژه عواملی که به طور سنتی نقش تأثیر گذار بر مناسبات دو کشور یاد شده داشته‌اند مورد بررسی قرار گیرند.

طالبان بعد از اندک زمانی قندهار و بعد از تثبیت موقعیت خود نخست ولایات جنوبی بعد از آن حوزه جنوب غرب و با تصرف پایتخت و ولایات شرقی و سپس تصرف مزار شریف و بامیان نود درصد خاک کشور را به کنترل خود در آوردند.

عدم آمادگی مجاهدین برای رهبری سیاسی، تعدد گروه های مقاومت، عدم تغییرات در ساختار سیاسی، مبارزه بر سر قدرت، ادامه جنگ نبود امنیت در راه ها، عدم قبول به دولت آقای ربانی به عنوان دولت ملی از جمله مسائل و عواملی بودند که راه را برای ظهور گروه طالبان در افغانستان هموار ساخت و آنها توانستند مدت زمانی کوتاه به یک قدرت سیاسی بزرگی تبدیل شوند و تقریباً سرنوشت سیاسی افغانستان را بدست بگیرند. هدف مقاله حاضر بررسی علل ریشه های داخلی روی کار آمدن طالبان می باشد.

طالبان و پیامدهای آن بر منطقه

دکتر محمد جعفر جواد

استاد دانشگاه

تحولات سیاسی - نظامی و کودتای کمونیستی اردیبهشت سال ۱۳۵۷ در افغانستان و سپس تحولات مربوط به پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ماه ۵۷ به مناسبات دو جانبه در کشور ایران و افغانستان و بویژه مسائل مربوط به نهضت اسلامی افغانستان را وارد مرحله جدیدی نمود، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران توجه جدی به نهضت اسلامی افغانستان را تحت الشعاع خود قرار داد. در روند جهاد و مبارزه مردم مسلمان افغانستان علیه اشغال نیروهای روسی، مجاهدین اسلامی به پیروزی رسیدند و در جریان شکل گیری نیروهای مجاهدین، جریان سیاسی - نظامی طالبان در دهه ۱۳۷۰ در افغانستان به قدرت رسید که این بار تأثیرات مهمی بر روابط ایران و افغانستان و مسائل منطقه داشت که این تأثیرات موضوع اصلی این مقاله را تشکیل می دهد. در این گزارش تلاش شده است ابعاد مختلف و پیامدهای امنیتی اقتصادی جریان طالبان با رویدادهایی از قبیل تهدید دینی و تمدنی طالبان، تهدید نظامی - سیاسی و تهدیدات اقتصادی - استراتژیک مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در پایان، در مورد دور نمای چالشهای جدید طالبان برای دستیابی مجدد بقدرت نیز نظامی مورد توجه قرار گرفته است.

جریان های قدرت در افغانستان

دکتر نوذر شفیعی

استاد دانشگاه

- در افغانستان قدرت میتواند حول محورهای مختلفی دور بزند: قومیت؛ مذهب؛ حزب؛ فرد؛ ارزش. اگر قدرت حول محور قومیت باشد؛ آن را جریان های قوم - محور قدرت مینامیم. اگر قدرت حول محور مذهب باشد؛ آن را جریان های مذهب - محور قدرت مینامیم. و.....

- در این نوشتار تمرکز بحث ما بر جریان های ارزش - محور قدرت است. منظور از جریان های ارزش - محور جریان هایی است که به رغم تعلق به اقوام؛ احزاب؛ مذاهب؛ و..... حول ارزش واحدی گرد آمده اند. از این منظر سه جریان کلی قدرت

در افغانستان - تان قاب - ل تش - خیص

است. جهادیهها؛ سکولارها؛ طالبان.

- این سه جریان محصول تحولات پس از حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در افغانستان است و همینک رقابت و منازعه اصلی بر سر قدرت در افغانستان؛ بین این سه جریان است. تشریح این سه جریان؛ منابع قدرت آنها؛ سهم آنها از قدرت؛ و میزان تاثیر گذاری آنها بر تحولات افغانستان و..... مهمترین مسائل مورد بحث در این نوشتار است.

بررسی عملکرد موافقتنامه بن در افغانستان

محمد رحیم افضلی

از نیروهای جهادی افغانستان

در رابطه با توافقات بن نه به عنوان یک راه حل و یا تفاهم بین المللی، بلکه به عنوان یک تحمیل مشروط و دکترین جدید سیاست آمریکائی نگاهی ویژه داریم که نسبت به افغانها اعمال و تحمیل! نسبت به منطقه اغفال و بازی! و نسبت به دولتها سوء استفاده ای بیش نبوده و نیست!.... جای تعجب است که چرا کشورهای کمک کننده در توافقات نه از بیست سال مقاومت اخیر افغانها درس گرفته و نه از بازی اغفال کننده آمریکا!

آمریکا از وجود و حضور کشورهای کمک کننده در بن و توکیو سوء استفاده کرده موقعیت و جایگاه آنها را از نظر دیپلماتیک آسیب پذیر و از نظر ملی شکننده نموده است بخصوص که نسبت به اعتماد ملی و بین المللی ملت مجاهد افغانستان کم توجهی نموده اند!....

با جرئت می توان گفت بزرگترین دلیل عدم دست یابی به صلح، امنیت، سازندگی و اردوی ملی تاثیر پذیر از دو عامل زیر می باشد:

اول - مرتبط با موقعیت شخص محترم آقای حامد کرزی و کابینه او

دوم - مرتبط با آمریکا و کشورهای کمک کننده

مدیریت و رهبری ملت مسلمان افغانستان به این ساده گی نبوده و نیست که با اطاعت پذیری بر خواسته از ارتباطات شخصی و یا انعطاف سیاسی نسبت به قدرتها بزرگ به ثمر بنشیند! فرمول فوق الذکر نه تنها تجربه و عملاً تکرار شده و منفی است، که در فرهنگ اسلامی، ملی ما جایی ندارد و قبیح و مردود است.

رهبری و مدیریت در جامعه ما همانند سایر جوامع بشری پیش زمینه ها و بستر متناسب به جامعه شناسی خودش را می طلبد که در این عصر گره خورده به اسلام، جهاد و مقاومت در برابر متجاوزین خارجی بوده و است نه سازش!....

کمرنگ شدن دولت و کابینه جناب آقای حامد کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان نه تنها متأثر از عدم توانائی کاری آنهاست بلکه به نسبت سوء استفاده های شخصی و خوش خدمتی های است که به خارجی ها نشان داده و باب ارتباط با خارجی ها را مشروعیت بخشیده اند! چیزی که در تاریخ کشور ما یا سابقه ندارد و یا اگر دارد نادر است و ناکام، اندک است و بدنام!

ملت مجاهد و قهرمان افغانستان در این رابطه نهایت خویشتن داری به خرج نشان داده تمام جزئیاتی که انجام عملی آن در موافقتنامه بن به عنوان دوره انتقالی و یا انتقال قدرت ، تشکل لوی جرگه اضطراری، تدوین قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات پارلمان پیش بینی شده به صورت یک جانبه رعایت کرده اند تا دولت و کابینه برخواسته از اراده جمعی ملت آن هم در روشنائی قانون اساسی و معیارهای بین المللی داشته باشند متأسفانه هم آمریکا و هم کشورهای کمک کننده و هم وزرای انتخابی آنها بجز تعدادی انگشت شمار از اعتماد ملی گره خورده به قانون اساسی و موقعیت های حقوقی شان سوء استفاده نموده ملت را در بلا تکلیفی گذاشته در فکر خویش شده اند!...

دستیابی به اندیشه ای حاکمیت جهان یک قطبی و دکتترین سیاسی آمریکا مهمتر از حادثه یازدهم سپتامبر ، حمله به افغانستان ، نابودی دست پرورده گان شان (طالبان) ، حمله به عراق به بهانه تروریسم بوده که در پوشش بنام کنفرانس بن جهت استقرار صلح و دولت وسیع البنیاد در افغانستان شکل گرفته است. به عبارت دیگر شکست شوروی سابق زمینه ساز تئوری نظم نوین جهانی، نظم نوین جهانی مقدمه نظام یک قطبی، دسترسی به حاکمیت نظام یک قطبی گره خورده به دکتترین سیاست آمریکا و دکتترین سیاست آمریکا در گرو اجرای توافقات بن است در غیر آن جهان شاهد دگرگونی غیر قابل کنترل خواهد شد.

پس عدم دست یابی به صلح ، امنیت، بازسازی و غیره را نه در ناتوانی آمریکا و کشورهای کمک کننده بلکه در جای دیگر جستجو کرد. جایی که اگر شفاف و روشن عنوان شود مسیر سرنوشت در حال حرکت ، کشورهای کمک کننده متحول و متغیر می گردد! و چه بسا که با تحول فوق آمریکا از باتلاق کشورهای کمک کننده از اغفال جامعه جهانی از بدنامی و ملت افغانستان از بحران و چالشهای در حال شکل گرفتن نجات یابد!...

به عبارت دیگر آنهایی که با پشتوانه دموکراسی همزمان با جنگ و تجاوز و مخالفتهای جهانی این توانائی را داشتند که در کمتر از چند روز از ۱۳۸۰/۸/۲۶ الی ۱۳۸۰/۹/۱۳ آقای حامد کرزی را - که هیچ گونه اطلاعی از انتصاب خود نداشت - به عوض آقای ربانی رئیس دولت اسلامی افغانستان آن هم در بن بر اریکه قدرت بنشانند.

آنهایی که توان انتقال قدرت به فرد منتخب و اعضای متشکل از ۵ معاون و ۲ زن و ۲۳ وزیر را در تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۱ دارند.

آنهایی که از کشورهای کمک کننده و هم پیمانشان در رابطه با افغانستان بهره برداری شخصی نموده اقدام به تحمیل و اعمال نفوذ می نمایند و می توانند پروسه بن را عملی سازند!

در یک کلمه آنهایی که به خاطر عدم اجرای توافقاتشان ده سال جنگ را بر ملت افغانستان تحمیل نموده و برای انتقام از شکست شورای پانزده نفره شان آقای بنین سوان در آغاز پیروزی مجاهدین توسط دو تن از رجال مجاهدین (شهید عبدالعلی مزاری و شهید احمد شاه مسعود) این گونه قدرت نمائی نموده در پی احیا و تحمیل شورای شبیه بنین سوان می باشند می توانند توافقات بن را عملی و یا تحمیل نمایند. در هر صورت این آمریکا و کشورهای کمک کننده است که باید تن به اجرای مصوبات خویش بدهند زیرا ملت ما و جهان این انتظار را دارند که آمریکا و کشورهای کمک کننده در اجرای تعهداتشان صادق باشند...

آمریکا این مطلب را بپذیرد که اگر ملتها و دولتها حتی کشورهای کمک کننده مطمئن شوند که آمریکا توانائی اجرای تعهدات و مهار بحران ناشی از عدم عملکرد خویش را نداشته و ندارد آن وقت است که در عوض دکترین نظم نوین جهانی ملتها شاهد یک دگرگونی غیر قابل کنترل و دولتها نظاره گر آستن جدید آن هم متناسب به دکترین جدید جهان خواهد بود که دقیقا در نقطه مقابل آمریکا قرار خواهد داشت!

دکترین که تئوری پردازی آن برخواسته از آگاهی ملتها و توانمندی دولتهای متکی به ملتهاست که در حال شکل گرفتن است و می رود که متشکل و فشرده گردد.

معقولترین حرکت در سطح بین المللی عمل به طبیعی ترین باور جهانی می باشد که انتظارات آن را در راستای تعهدات شان به جهان خلق کرده و داده اند در غیر آن سرنوشت آمریکا بدتر از سرنوشت شوروی سابق رقم خواهد خورد و نصیحت آقای گورباچف به بوش تاثیرپذیر از تجربه نامه امام راحل به شوروی نقطه پایان و فروپاشی حاکمیت آمریکا و بستن پرونده هر دو قدرت جهانی خواهد شد.

دلایل حضور آمریکا در افغانستان

دکتر سیف ا... فضلی نژاد

استاد دانشگاه

پایان جنگ دوم جهانی تا سقوط دولت شوروی را دوره جنگ سرد یا نظام دو قطبی می نامند. نتیجه اصلی این دوره تضاد بی سابقه سیاست های جهانی دو ابرقدرت متخاصم از لحاظ ایدئولوژیک و ژئوپولیتیک بود، که هر کدام توسط گروهی از اقمار و متحدین وابسته خود حمایت می شدند، و هر دو خواستار دستیابی به برتری ژئواستراتژیک در منطقه اوراسیا بودند. سقوط غافل گیرانه شوروی نه تنها به معنی پایان نظام ابرقدرتی و کمونیستی آن کشور محسوب می شد، بلکه بیانگر خاتمه دوره جنگ سرد و نظام دو قطبی می باشد. نتیجه این تحولات ظهور دو دیدگاه سیاسی در عرصه روابط بین الملل می باشد. آمریکا خواهان نظام تک قطبی یا به اصطلاح جهانی سازی به رهبری خود بود، در نتیجه برای رسیدن به این مسأله بایستی مانع شکل گیری و صعود قدرتهای جدید و بزرگ جهانی شود. کشورها و ملت های جهان که از مشکلات دوران استعماری و نظام دو ابرقدرتی درس عبرت گرفته بودند به روشهای گوناگون با استقرار نظام تک قطبی به مخالفت برخاسته و خواهان نظام چند قطبی زیر لوای «جهانی شدن»، گشتند. آمریکائیان

مدعی شدند که ما اروپا را نجات دادیم، فلج اطفال را شفا دادیم، به ماه رفتیم و جهان را با فرهنگ خود روشن کردیم، بنابراین در آستانه قرن جدیدی هستیم که بایستی یک قرن آمریکایی لقب گرفته شود. آمریکا برای اجرای نظم نوین جهانی خود، یعنی سلطه کامل بر جهان، بایستی نقاط کلیدی جهان را به دست می گرفت. افغانستان فی نفسه سرزمینی دارای اهمیت اقتصادی نیست، ولی به دلایل زیر دارای نقش کلیدی برای آمریکا برای رسیدن به نظام تک قطبی بوده و در نتیجه باعث سلطه آمریکا بر این کشور گردید:

۱. سلطه آمریکا بر افغانستان مانع پیوستن کشورهای آسیای مرکزی به چین و یا روسیه و تشکیل ابرقدرتی منطقه ای می شود. آمریکا به دلیل سلطه بر پاکستان در ساحل دریای آزاد و تصرف افغانستان به عنوان دالانی ارتباطی با کشورهای آسیای مرکزی، مانع شکل گیری قدرت یا قدرت های جدید در این منطقه می گردد.

۲- آمریکا با تسلط بر این منطقه و نزدیکی به هندوستان، مانع شکل گیری ابرقدرتی بودایی- کنفوسیوسی مرکب از چین، هند، ژاپن، کره و آسیای شرقی و جنوب شرقی می گردد.

۳- آمریکا با سلطه بر افغانستان مسیر عبور خطوط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی را از طریق افغانستان- پاکستان به دریای آزاد هموار نموده، نتیجتاً فشارهای اقتصادی- سیاسی خود را بر روسیه و ایران تشدید می نماید.

تروریسم ابزاری برای اشغال افغانستان

دکتر علی واحدی

عضو مؤسس بنیاد فرهنگی کوثر

بعد از حادثه مشکوک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م آمریکا همراه با کشور انگلیس به بهانه مبارزه با تروریسم و ایجاد دموکراسی غربی با هجوم گسترده و سنگین نظامی کشور اسلامی افغانستان را اشغال نظامی نمود و این که آمریکا و همپیمانان غربی اش افغانستان را به عنوان سرآغاز اجرای طرح خاورمیانه بزرگ انتخاب می کند بسی جای تأمل و تعمق است . معلوم است که آمریکا از اجرای طرح اشغال نظامی افغانستان به دنبال یک سری اهداف خاص و عمده ای است و مطرح کردن القاعده و طالبان و مبارزه کردن با آنان فقط یک پوشش خبری و تبلیغاتی بوده برای اغفال مجامع جهانی و بین المللی و امت جهانی اسلام.

با کاوش و ارزیابی در استراتژی بزرگ آمریکا در قبال جهان اسلام و طرح مصونیت رژیم غاصب اسرائیل اهداف عمده که آمریکا از اشغال نظامی افغانستان دنبال می کند عبارت خواهد بود .

۱ - ایجاد و تقویت پایگاههای نظامی آمریکا در منطقه و آسیای میانه.

۴- آمریکا با سیطره بر این منطقه مسلمان نشین، مانع از شکل گیری و رشد بنیادگرایی اسلامی و نتیجتاً ایجاد جمهوری های اسلامی - که ذاتاً ضد آمریکا- امپریالیسی هستند - می شود.

۵- آمریکا با سلطه بر این منطقه مانع نفوذ و سلطه اروپا به عنوان یک ابرقدرت آینده بر این منطقه می شود. بنابه دلایل فوق ایجاد نظام تک قطبی به رهبری آمریکا، بدون سلطه برافغانستان امکان پذیر نیست، در نتیجه آمریکا برای نیل به این مسأله مجبور به هزینه کردن در افغانستان است.

- ۲- مقابله جدی و مستقیم با انقلاب اسلامی ایران به عنوان ام القرای جهان اسلام.
- ۳- به خطر انداختن امنیت جهان اسلام .
- ۴- شعله ور کردن بحران در خاورمیانه .
- ۵- خارج کردن اسرائیل از کانون توجهات و محافل خبری.
- ۶- نمایش قدرت و وانمود کردن این که کسی را توان مقابله و ستیز با آمریکا نمی باشد.
- ۷- تسلط بیشتر بر خلیج فارس و کشورهای حوزه ای .
- ۸- تثبیت وضعیت متزلزل اسرائیل و بایکوت کردن ملت مسلمان فلسطین .
- ۹- دسترسی به منابع نفتی و استراتژیک دریای خزر و کشورهای آسیای میانه .
- ۱۰- آزمایش ادوات و فن آوریهای جدید نظامی (بمب های هوشمند و تسلیحات بسیار پیشرفته) .
- ۱۱- تغییر ژئوپولتیک بخش وسیعی از آسیا و خاورمیانه در ابعاد سیاسی - اقتصادی و مذهبی.
- ۱۲- توجیه افکار عمومی مردم آمریکا با بهانه مبارزه با تروریسم .

البته آمریکا در راستای عملی ساختن خاورمیانه بزرگ هر چند گاهی اقدام به تجاوز و هجوم نظامی به یکی از کشورهای اسلامی و منطقه می کند لذا جهان شاهد حمله نظامی آمریکا بعد از افغانستان به کشور عراق به بهانه نابود کردن سلاحهای کشتار جمعی و ایجاد دموکراسی می باشند و در مرحله بعدی از اقدامات آمریکا در راستای اجرای عملیات طرح خاورمیانه بزرگ طرح حمله اسرائیل به لبنان بود، جهت خلع سلاح حزب الله و اشغال سرزمین لبنان که با مقاومت دلیرانه و شجاعانه رزمندگان مؤمن و متعهد و دلیر حزب الله اجرای طرح مشترک آمریکا و اسرائیل با شکست سخت مواجه شد که در حقیقت اجرای طرح خاورمیانه بزرگ با چالش غیر قابل جبران مواجه شد.

البته آمریکا در اجرای برنامه های استعماری اش هم در افغانستان و هم در عراق با مشکلات و چالشهای خطرناک روبرو است که در متن مقاله به آن اشاراتی خواهیم داشت.

مفهوم دفاع پیش دستانه و اقدام امریکا در حمله به افغانستان

دکتر حمیدرضا جمالی

استاد دانشگاه

توسل به زور در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد به صورت یکی از اصول اساسی یا بنیادین منع شده است و البته از سوی دولتها صرفاً در قالب امنیت دسته جمعی ملل متحد (ماده ۴۲ منشور) و براساس حق ذاتی دفاع از خود در قبال حمله مسلحانه (ماده ۵۱ منشور) ممکن است.

سؤال مهمی مطرح است که آیا اعمال تروریستی، «تجاوز مسلحانه» یا «حمله مسلحانه» در مفهوم ماده ۵۱ منشور ملل متحد می باشد؟ یکی از معضلات مربوط به تروریسم به ویژه در بحث مقابله با آن، توسل به حق دفاع مشروع در برابر اقدامات تروریستی است. آنچه مهم است اینکه حق دفاع مشروع در مفهوم اصلی خود به گونه ای واضح و روشن در ماده ۵۱ منشور ملل متحد پیش بینی شده است. برخی کشورها اعمال تروریستی یا خطر آنرا برابر با «حمله مسلحانه» مندرج در ماده ۵۱ منشور دانسته و دفاع مشروع را جایز شمرده اند. با این حال شورای امنیت (قطعنامه ۶۶۱ و قطعنامه های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳) و دیوان بین المللی دادگستری (رای سال ۱۹۸۶ در قضیه نیکاراگوئه) حق دفاع مشروع

را منوط به این دانسته که یک کشور، قربانی حمله مسلحانه نظامی شده است. کشورها حق ندارند در مقابل اقداماتی که تشکیل «حمله مسلحانه» نمی دهند متوسل به پاسخ نظامی جمعی شوند.

تقریباً پنج سال از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر گذشته و در خلال این مدت جهان شاهد سقوط طالبان در افغانستان و رژیم بعث عراق بوده است. در نتیجه ایالات متحده به عنوان هدف عمده حملات تروریستی اخیر، اقدامات متعددی از جمله «سیاست دفاع پیش گیرانه» را آغاز نمود. درست در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، جورج بوش، حملات تروریستی به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون را به عنوان جنگ علیه ایالات متحده تلقی کرد و اعلام نمود که آن دولت در مقام دفاع از خود بر خواهد آمد. براساس این اظهار، ماده ۵۱ منشور ناظر به دفاع مشروع فردی یا جمعی و ماده ۵ پیمان آتلانتیک شمالی به عنوان ابزار قانونی مرتبط جهت واکنش سریع به حملات تروریستی علیه ایالات متحده مورد استناد واقع شد. اما مشکل اساسی که در این مبحث وجود دارد این است که برخی از حقوقدانان و سیاستمداران بر این عقیده هستند که جنگی رخ نداده، یا به عبارت دیگر، حمله مسلحانه ای روی نداده تا براین اساس این کشور اجازه یابد که از ماده ۵۱ منشور استفاده کند.

لازم به ذکر است که شورای امنیت در تمامی قطعنامه های صادر خود در خصوص اقدامات تروریستی ، این قبیل اقدامات را « تهدیدی برای صلح و امنیت بین المللی » دانسته است ولی در هیچ یک از قطعنامه ها اقدامات تروریستی را «حمله مسلحانه » ندانسته است .

از طرف دیگر ، این اصل در منشور سازمان ملل پذیرفته شده ، که در صورت تجاوز یک کشور علیه کشور دیگر ، تا زمان اقدام از سوی شورای امنیت ، یا در صورت عدم هر گونه اقدام ، از سوی این رکن ، کشور قربانی می تواند در قالب دفاع مشروع واکنش نشان دهد و همچنین می تواند از سایر کشورها تقاضای کمک نماید تا بتواند دفاع مشروع جمعی به عمل آورد . شورای امنیت براساس فصل ۷ منشور دو قطعنامه ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ راصادر می کند . هر دو قطعنامه با رأی مثبت ۵ عضو دائم شورای امنیت صادر شده است و به ویژه در قطعنامه ۱۳۶۸ (مقدمه) اعلام می کند که حادثه ۱۱ سپتامبر یک حمله است و در مقدمه قطعنامه نیز به ماده ۵۱ منشور اشاره شده است. در پاسخ به این سؤال که آیا اعمال تروریستی تجاوز یا حمله مسلحانه در مفهوم ماده ۵۱ منشور ملل متحده می باشد ، برخی کشورها نیز، پاسخ مثبت داده اند. ناتو نیز طی اعلامیه ای با استناد به ماده ۵ پیمان آتلانتیک شمالی ، بحث دفاع مشروع جمعی را طرح نمود و عملیات انجام گرفته علیه ایالات متحده را نوعی حمله

مسلحانه علیه کلیه اعضای سازمان قلمداد نمود . همچنین است نظر شورای همکاری و امنیت اروپا و دبیر کل سازمان ملل متحد. در حقوق بین الملل ، جنگ بین دو یا چند دولت رخ می دهد و استفاده از واژه « جنگ » توسط ایالات متحده ، نامگذاری غلط بوده است . در حقوق بین الملل عمل یک شخص یا موجودیت خصوصی ، قابل انتساب به دولت نمی باشد . رفتار یک فرد یا گروهی از افراد در صورتی عمل یک دولت تلقی می شود که آن فرد یا گروه در حقیقت در ارتکاب عمل به دستور یا تحت هدایت و کنترل آن دولت عمل نموده باشند . چنانچه دولتی از محاکمه و استرداد مظنونان به عملیات تروریستی خودداری نماید ، نمی توان بحث « حمله مسلحانه » را پذیرفت. براساس حقوق بین الملل نمی توان برای برخورد با موجودیت هایی که نسبت به شورشیان در مرتبه ای پایین تر قرار دارند از اصطلاح « جنگ » استفاده نموده مگر آنکه موجودیت ، مسلماً در جنگ شرکت داشته باشد. دفاع مشروع ، استثنایی است بر اصل منع توسل به زور و این حق بر اساس صراحت ماده ۵۱ منشور فقط در حالت حمله نظامی قابل اجرا است و حمله تروریستی ، حمله نظامی محسوب نمی شود و نمی توان در مقابل آن به دفاع مشروع و به استناد فصل هفتم منشور دست به اقدام متقابل زد .

اما نومحافظه کاران با اتکا به این گفته دانیل وبستر، وزیر وقت خارجه امریکا در سال ۱۸۴۱ که گفته بود، «در صورتی که ضرورت دفاع در یک تهدید قریب الوقوع کاملاً آشکار شود، طرف مورد تهدید از این حق برخوردار خواهد بود که دست به اقدام پیشگیرانه بزند»، سعی در مشروع جلوه دادن دکترین خود دارند. شاید مهمترین ابزاری که از سوی نومحافظه کاران در جهت مشروع جلوه دادن جنگ پیشگیرانه مورد قبول قرار گرفته، مسئله تروریسم بین المللی بوده باشد. تعریف رسمی پنتاگون از پیشدستی عبارتست از: «حمله ابتکاری به علت وجود نشانه انکارناشدنی از تهاجم قریب الوقوع دشمن». در اسناد رسمی پنتاگون، به تفاوت جنگ پیشگیرانه (*Preventive War*) با جنگ پیش دستانه (*Preemptive War*) اشاره شده است. جنگ پیشگیرانه، آغاز نبرد در شرایطی است که درگیری نظامی نزدیک نیست ولی گریز ناپذیر است و تأخیر در آن خطر بزرگی به دنبال دارد.

دکترین دفاع مشروع پیش دستانه، توسل به زور را در چند حالت مجاز می شمرد: حالت اول این است که شواهد قانع کننده ای نه صرفاً مبنی بر تهدید یا خطر بالقوه بلکه مبنی بر حمله ای قریب الوقوع وجود دارد و بنابراین احتمالاً حمله ای مسلحانه صورت می گیرد. حالت دوم این است که دولتی یکبار مورد حمله مسلحانه قرار گرفته است و در حال حاضر شواهد آشکار و متقاعد کننده ای مبنی بر آمادگی دشمن برای

حمله مجدد وجود دارد. در این حالت نیازی نیست که دولت قربانی منتظر وقوع حمله دیگری بماند و می تواند به دفاع مشروع پیش دستانه متوسل شود. در این حالت دفاع باید پس از گذشت زمان معقولی از حمله ابتدائی صورت گیرد و ویژگی دفاع مناسب با حملات مسلحانه آتی را داشته باشد.

به نظر می رسد حوادث ۱۱ سپتامبر در مفهوم دفاع مشروع تأثیری نداشته است و نمی تواند قطعنامه های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ را در جهت تقویت نظریه دفاع مشروع پیش دستانه بکار برد، هنوز دفاع پیش دستانه در حقوق بین الملل غیر قانونی است.

به عبارت دیگر این مفهوم مشروع نیست تغییر یافته بلکه حمله مسلحانه تغییر یافته است. قاعده عرفی ایجاد شده در اثر حملات ۱۱ سپتامبر فقط مصادیق حملات مسلحانه را گسترش داد و نمی توان برای مشروعیت دفاع پیش دستانه به آن استناد کرد.

جنگهای انگلیس و افغان (اول، دوم و سوم)

جمیله روح زنده

پژوهشگر مسائل افغانستان

جنگهای روسیه با ایران و جداسازی بخشهای شمالی از کشور ایران فرصت های مناسبی را برای استعمار پیر بریتانیا پدید آورد، تا بتواند با استفاده از پایگاه های خود در هند سیطره سیاسی، نظامی خود را در سراسر افغانستان و ماوراءالنهر بسط دهد و در این بین از رقابتی که بین کشورهای قدرتمند آن زمان یعنی روسیه و فرانسه وجود داشت و با برخورداری شیوه حکومت ملوک الطوایفی و برپا داشتن شورش هایی با تکیه بر سیاست قدیمی انگلیس یعنی تفرقه بیانداز و حکومت کن وضعی را پدید آورد که نه تنها افغانستان را طی سه جنگ در چنگال خود فرو برد بلکه توانست بخشهایی از شرق ایران را نیز زیر سلطه مستقیم خود در آورد. بدین سان انگلیسی ها توانستند هرات را بسان کلیه افغانستان و در سرزمین میان ایران و هند به گونه حصار مستحکم، حفظ منافع استعماری خود قرار دهند. از زمانی که افغانستان جدا شد و بطور کامل زیر سلطه انگلیس رفت و بعد از حوادثی که در دوره امان الله خان روی داد و

بالاخره افغانستان با قبول عهدنامه راولپندی توانست از زیر سلطه انگلیس بیرون رود باز هم انگلیسیها در پی تأمین مطامع سیاسی خود با دسائس مختلف و فرستادن کارشناسانی، علیرغم خواسته های اقوام ایرانی و افغان، به تعیین حدود و مرزهای دو کشور پرداختند و آنها این تقسیم اراضی و تعیین حدود را هم طوری ترتیب دادند که همیشه زمینه نفاق و جنگ بین دو کشور مزبور را شعله ور نگه دارند. همچنین آنها از جابجا شدن سفلائی رود هیرمند که دو کشور نمی توانستند به راحتی از آن به عنوان یک خط مرزی استفاده کنند بهره سیاسی می بردند.

انگلیسیها نه تنها عهدنامه گندمک را در زمان امیر محمد یعقوب خان به افغانستان تحمیل نمودند بلکه با آوردن امیر عبدالرحمن خان به عنوان حاکمی مقتدر پشتونها را به دو قسمت مجزا تقسیم نموده و بدین وسیله خط دوراند را مرز بین پشتونهای پاکستان و افغانستان قرار دادند. ولی با تمام کوششهای استعمارگران تاریخ بشر بازگو کننده حرکت اقوام و ملتهاست به سمت حفظ منافع ملی خود که این منافع ملی رابطه تنگاتنگی با سیاست خارجی و بین المللی دارد که متأثر از محیط سیاسی و شرایط بین المللی است که یک ملت در تقابل و تعامل با واحدهای سیاسی دیگر در صحنه روابط بین الملل همواره در صدد تحصیل و حفظ و ازدیاد آن تلاش می کند. هدف همه اقوام در هر نقطه از جهان حفظ تمامیت ارضی،

سیاست هند در افغانستان

دکتر اسماعیل شفیعی

استاد دانشگاه

هند و افغانستان از دیر باز دارای پیوند های تاریخی و فرهنگی مشترک بوده اند. افغانستان و ایران مسیر ورود اقوام و گروه های مختلف از مناطق وسیع آسیای مرکزی و خاورمیانه، به شبه قاره هند بوده اند. به همین دلیل افغانستان و ایران دروازه های ورود به هند نامیده می شدند. با شکل گیری دولت پاکستان در ۱۹۴۷ هند کماکان علائق خود را در افغانستان حفظ نمود و به آن کشور که به دلایل مختلف با پاکستان (رقیب هندوستان) دارای اختلافات متعدد است به عنوان یک متحد بالقوه نگاه کرد. روی کار آمدن حکومت طالبان با پشتیبانی ایالات متحده، پاکستان و بعضی از کشورهای فرامنطقه ای تحولی به زیان هندوستان بود زیرا ارتباط سنتی افغانستان و هندوستان را قطع نمود و زمینه ساز پرورش گروه های افراطی ضد هندی در افغانستان گردید که در عملیات جهادی در کشمیر تحت کنترل هند و یا در داخل خاک هندوستان شرکت می جستند و بدینوسیله تهدیدی برای امنیت آن کشور بوده اند.

حفظ جان مردم، حفظ سیستم اجتماعی و حاکمیت کشور خویش می باشد که بعضی دول مقتدر حقوق سایر ملیت ها و اقوام را در تمام طول تاریخ با چنگ انداختن به منابع ملی آنها پایمال نمودند و همانطور که مشاهده می شود از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، استعمارگران با عناوینی تحت عنوان دفاع مشروع و متمسک شدن به یک سری موارد حقوقی و قانونی برای مداخلات خودوسایل قانونی نیز یافته اند.

افغانستان و معضل جهانی مواد مخدر

دکتر سید وحید ظهوری حسینی

عضو مؤسس بنیاد فرهنگی کوثر

مواد مخدر پدیدایی تازه نیست و مبارزه با آن نیز تازگی ندارد اما ابعاد مخرب و ویرانگر آن بسیار گسترده تر و جدیدتر شده است اعتیاد نیز بلای خانمانسوزی است که همه دولت‌ها و ملت‌ها را به آن درگیر ساخته است.

رشد فزاینده کشت، تولید و قاچاق بین‌المللی و گسترش این تجارت سیاه و مرگبار و سوء مصرف آن یک بلیه جهانی و تهدید کننده امنیت ملی و بین‌المللی و عامل تاثیر گذار بر سلامت جسمی، فکری و اخلاقی انسان‌ها، در جهان مطرح است.

در این تحقیق سعی شده است با توجه به کنوانسیون‌های بین‌المللی و تلاش‌های جامعه جهانی و سازمان‌های بین‌المللی، قاچاق مواد مخدر چگونه گسترش روز افزون یافته و اقدامات ملی کشورها در مقابله با این پدیده و مبارزه با ترانزیت آن نتیجه بخش واقع نشده است.

به دنبال حوادث یازده سپتامبر و نقش حکومت طالبان در پناه دادن به عده‌ای از عناصر القاعده، ایالات متحده آمریکا به افغانستان حمله نمود و حکومت طالبان را سرنگون کرد. روی کار آمدن حکومت حامد کرزی در افغانستان و آغاز بازسازی در آن کشور، تحولی مثبت برای هندوستان بود. در شرایط جدید دولت هند که دارای پتانسیل‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای است خواهان ایفای نقشی فعال در فرآیند بازسازی اقتصادی و اداری افغانستان است تا ضمن برقراری ارتباط با یک متحد بالقوه و تحصیل اهداف سیاست خارجی خود از رشد عناصر ضد هندی جلوگیری نماید. هدف مقاله حاضر بررسی سیاست‌های هند در افغانستان پس از روی کار آمدن دولت حامد کرزی است.

ورود مواد مخدر در سیستم سیاسی جهان وجود کشورها عضو مثلث و هلال طلائی (لائوس، میانمار، تایلند، برمه) (*UNODCP*) و (*NGO*) ها چگونه با این پدیده شوم روبرو هستند و چقدر در امحای آن موفق بوده اند؟ آمریکا و قدرت های استعماری چگونه در صدد بهره بردن از آشفته بازار امروزی جهان بوده و هستند؟ در پایان این مقاله به حمایت طالبان از این پدیده و به راهکارهای عملی برای مبارزه با آن پرداخته شده است.